

عرفان در رؤیت و رؤیت حسین بن علی علیه السلام

دکتر محمد جواد رودگر*

چکیده

عرفان ناب اسلامی، گرفته شده از متن قرآن کریم و سنت و سیره علمی و عملی معصومین علیهم السلام می‌باشد و عرفانی جامع و کامل است که عقل و عشق، کمال و کرامت، حیات حماسی و جهادی، زندگی معنوی و معقول را با هم دارد. عرفان درون‌گرا و برون‌گرا، عرفان عقلانی و تأثیرگذار در تمامی ساحت‌های زندگی است و رابطه خود با خدا، خود با خود و خود با جامعه و جهان را تنظیم و مدیریت می‌نماید. عرفانی که مبانی اصیل معرفت اسلامی، عقلانیت دینی و معنویت فراگیر را با هم داشته و شریعت‌محورانه از آغاز تا انجام است و آموزه‌های امام حسین علیه السلام در خطبه‌ها، نامه‌ها، ادعیه و کلمات قصار از یک طرف و سیره عملی و به خصوص حادثه همه جانبه و جاودانه عاشورا، عرفان ناب و قرآنی - ولایی که عرفان خردگرا، مهرورز، حماسه و جهاد، عشق و ایثار، صدق و صفا، خلوص و رضا، صبر و بصیرت و آزادگی و آزادی یا حریت درونی و برونی است را متجلی ساخته و معیار حکم ارزیابی، نقد و تأویل عرفان‌های مختلف کرده است.

مقدمه:

تصویری که از «عرفان» در ذهن، زبان و ضمیر ما ساخته و پرداخته شده است و خبط و خطاهای فراوان معرفتی - نظری و معنوی - سلوکی از عرفان چه در ساحت علمی و چه در ساحت عملی که در دل، دیده و دماغ ما به تدریج شکل گرفته، هم ریشه معرفت شناختی و هم ریشه پدیدار شناختی، جامعه شناختی و به خصوص کارکردگروانه دارد و عرفان در آزمون تاریخی آن غالباً با عزلت و خلوت و گریز از مسئولیت و رهبانیت افراطی توأم شده تا بین عرفان و اجتماع، سلوک و سیاست، معرفت و ولایت (حکومت) شکاف و شقاق افکند. عرفان معهود تاریخی، به خصوص تصوفی، که در گذر زمان

*- دکتری عرفان اسلامی و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج.

«عالمان»

ربانی» بر عابدان،
زاهدان و عارفان
گوشه نشین و
رهبانیت پیشه
فرق‌های بسیار
دارند؛ پیامبر
اسلام فرمود:
«فضل العالم علی
العابد کفضل القمر
علی سائر النجوم
لیلة البدر».

از «مسجد» و «محراب» به خانقاه و صومعه با جامهٔ ویژه یا خرقة و کشکول و تبرزین همراه شده و طبقهٔ خاصی را خلق کرده تا راه رازآلود صوفیانه از راه روشن بندگان و عیال خدا متمایز گردد خود در انحراف، تحریف، التقاط عرفانی و تحجر و جمود صوفیانه و فرقه‌سازی و خرقة‌پردازی نقش به‌سزایی داشته است. شیخ سعدی می‌گوید:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش به در می‌برد ز موج وین جهد می‌کند که بگردد غریق را^۱

آری! «عالمان ربانی» بر عابدان، زاهدان و عارفان گوشه نشین و رهبانیت پیشه فرق‌های بسیار دارند؛ پیامبر اسلام فرمود: «فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم لیلة البدر»^۲. این در حالی است که عرفان ناب اسلامی، عرفان و سلوک قرآنی و اهل بیته علیهم‌السلام نه تنها چنین خلأ و خطاهایی یا کژی و کاستی‌هایی را ندارد بلکه عرفانی است که در عین تنظیم رابطه «انسان با خدا» در اوج اقتدار معنوی و فتوحات غیبی «رابطه انسان با خود» را با رابطه انسان با جهان و جامعه درهم آمیخته و گرایش به مسئولیت‌های دینی، هدایتی و جهادی را نیز تعمیق می‌بخشد و عرفان در متن زندگی، نهاد خانواده، جامعه، مدیریت و راهبری الهی و درد خدا و خلق، عرفان هماهنگ با برهان یا تجربه عقلی، تجربه حسی و جهاد و اجتهاد، حماسه و حضور و حصول و شهود را ارائه می‌نماید...

عرفان اسلامی، انسان مسلمان تمام عیار و وظیفه شناس و تکلیف مدار تربیت می‌نماید تا مدرسه، مسجد و میخانه را با هم و درهم و با حفظ گستره و قلمرو هر کدام و شأن و شخصیت آن‌ها داشته باشد تا عرفان مثبت، پویا، پایا، سازنده و سوزنده و گدازنده باشد و برای فهم و شهود چنین عرفانی باید به اندیشه و اشراق، عقل و دل، برهان و عرفان و رؤیت و رؤیت امام مجاهدان و شهیدان و سید و سالار سالکان کوی حق و واصلان الهی یعنی اباعبدالله الحسین علیه‌السلام نگریست که «آینه در کربلاست» یعنی عرفان نیز با حسین علیه‌السلام در واقعه عظیم و جاودانه کربلا معنا و مبنا یافت و «عاشورا» تفسیرگر و تصویر کننده «عرفان» است که عرفان حماسی، جهادی، سبز سرخ و عرفان اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در حادثهٔ ابدی و ماندگار چراغ هدایت و کشتی نجات ظهور یافت تا راه انحراف و تحریف و باب تحجر و تجدد در حوزه «عرفان» نیز بسته شود و «عاشورا» مُحکمی برای تأویل همه متشابهات گردد که:

رواق اندیشه ۵۱

عرفان در رؤیت و
رؤیت حسین بن علی

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند

نه هرکه آینه سازد سکندری داند

هزار نکته باریک‌تر ز مو این‌جاست

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

آری! واقعه تاریخی بلکه فرا تاریخی و قیام جاودانه حسینی صلاهی یقظه و بیداری و بینایی و صهبای معرفت و محبت و غریب حضور و ظهور «تکلیف شناسانه و تکلیف گرایانه» در عالم دنیا و دارالغرور است تا هر کس که در انگیزه و اندیشه، جزم و عزم علمی و عملی و سلوک تا شهود قدم ثابت دارد آن انسان کامل مُکَمَّل، یعنی امام حسین علیه السلام، را الگوی تمام عیار قرار دهد که آن امام هدایت و نور، عرفان ناب اسلامی را زنده کرد تا در معرفت عرفانی و عرفان علمی و معرفتی خللی حادث نشود و به «اصلاح» عرفان عملی و عمل عرفانی نیز اهتمام ورزید تا نقصان و لغزشی در این زاویه نیز واقع نگردد. در واقع او هم محیی عرفان و هم مصلح عرفان بود چه این که احیا و اصلاح امام حسین علیه السلام در همه ابعاد و جنبه‌های اندیشه و معرفت دینی بود.

امام علیه السلام هم چنین گرایش عده‌ای به خلوت‌گزینی به بهانه این که ما وظایف خویش را در گذشته و در جبهه و جهاد انجام دادیم و اینک باید به ذکر و دعا و راز و نیاز بپردازیم و گرایش عده‌ای دیگر به تمتع از لذایذ دنیوی به بهانه این که قبلاً اهل زهدورزی و دنیاگریزی بوده‌ایم و هم چنین نماز و حج منهای ولایت و عبادت‌گریزان از مسئولیت را با نهضت الهی - توحیدی خود نقد و تأویل نمود؛ زیرا در عرفان حسینی، شریعت و شهود، حماسه و حضور، خردگرایی و مهرورزی، تقوای گریز و ستیز، آزادی و آزادی، عقل و عشق، سلوک و سیاست، دعا و دعوت از یک سو و توحید، ولایت، شهود، ریاضت، عبودیت، فنا و بقا از سوی دیگر و در مجموع «قرآن و عترت» کاملاً متجلی بود، چه این که اسلام، ایمان، تقوا و یقین با جهاد، هجرت، مرگ آگاهی و مرگ باوری، عزت و کرامت، امر به معروف و نهی از منکر، سیاست و مدیریت، تعقل و تعبد و درک و درد دینی توأمان حضور داشتند و عارفانی مصداق: «رَجُلٌ لَا تُلْهِيهِمْ تَجَاوُزَةٌ وَلَا يَتَّبِعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيشَاءِ الرِّكَاتَةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَلَّكَبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ ﴿١﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَزُوقُ مَنْ يَشَاءُ بَعِيرٍ جِسَابٍ^١» و نماد و سمبل عملی: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْمُحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْخَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»^٢ در عرفان عاشورایی و عاشورای عرفانی امام حسین علیه السلام ظهور یافته‌اند که از نماینده‌های بارز «سالکان مجذوب» و «مجدوبان سالک» یا محبان محبوب و محبوبان محب بوده‌اند.

ما در این رساله موجز و مقاله مختصر برآنیم تا «عرفان ناب اسلامی» را در شهود و شناخت،



عرفان
انصراف از عالم
ناسوت و توجه تام
به جهان لاهوت یا
قراردادن «آئینه
دل» در برابر انوار
و تجلیات قدسی
حق سبحانه است،
چنان که از شیخ
الرئیس در نمط
نهم اشارات رسیده
که: «والمنصرف
بفکره الی قدس
الجبروت مستدیماً
لشروق نورالحق
فی سرّه».

اشراق و اندیشه، عیان و بیان، قدمگاه و قرارگاه، دل و دماغ و رؤیت و رؤیت حسین بن علی علیه السلام به نظاره نشسته و گوهر گمشده خویش را در دریای زلال کربلا جست‌وجو نماییم و آن را در دو بخش عرفان علمی - اصولی و عرفان عملی - وصولی با محورهای متنوع آرایه می‌دهیم و همه هم و تدبیر و تلاش ما بر آن است که منبع و معیار اصلی و بنیادین هر آینه فقط فکر و فعل و رؤیت و رؤیت ابا عبدالله الحسین علیه السلام باشد. البته برداشت آزاد و نکته‌یابی از آن‌ها صورت خواهد گرفت اما نه به صورت ذوقی و سلیقه‌ای که تفسیر به رأی باشد بلکه چون دامن و دامنه آموزه‌های امام حسین علیه السلام در فکر و فعل گسترده است حق فهم و معرفت و برداشت‌های اصولی و با زبان و ادبیات عرفانی نیز محفوظ است و در حکم شرح و بسط معارف مستقیم امام حسین علیه السلام خواهد بود.

بخش اول: عرفان علمی - اصولی

عرفان انصراف از عالم ناسوت و توجه تام به جهان لاهوت یا قراردادن «آئینه دل» در برابر انوار و تجلیات قدسی حق سبحانه است، چنان که از شیخ الرئیس در نمط نهم اشارات رسیده که: «والمنصرف بفکره الی قدس الجبروت مستدیماً لشروق نورالحق فی سرّه». یا عرفان، خودآگاهی شهودی و ذوقی و هجرت انفسی و خروج از انیت و انانیت با هدف «خدا آگاهی شهودی» است که این معنای گران‌سنگ در «فطرت» یا سرشت و جبلت الهی و توحیدی ما تعبیه شده است و عرفان بازشناسی و بازیابی این هویت الهی - دینی و حقیقت توحیدی است و رفع موانع و حُجب برای وصل به اصل خویش که در اثر فنای از «خود» و رهایی از «تعلق» بلکه «تعین» حاصل شده تا مجاز به حقیقت، مقید به مطلق، محدود به نامحدود، قطره به دریا و عیستان به غیبستان و «نی» به «نیستان» برگشته و «عهد اول و الست» یا دیدار اول و پیشین در دار دنیا و فنا با «ایمان» و «عمل صالح» و «علم» و «عمل» تحقق یابد.

آری عرفان معرفت به خدای سبحان و ذات حق و اسماء و صفات الهی و در عین حال شناخت راه اتصال به عالم مافوق ملکوت و آئینه دار طلعت یار شدن یا استکمال انسان در دو ساحت بینش‌ها و گرایش‌های عالیه بر روش تهذیب و تزکیه و کشف و شهود است، از این رو عرفان «شناختن»، «شدن»، رفتن و گردیدن نهادی و جوهری است که در اثر طهارت عقل و دل و لطافت فکر و نورانیت «فعل» و عناصر: معرفت، عبودیت، محبت، خلوص و ولایت بهره سالک الی الله می‌گردد تا معرفت توحیدی و توحید معرفتی به دست آید.

عارفان تفتن به این حقیقت داشته‌اند که عرفان بر دو اصل اصیل توحید و موحد قرار گرفته و این معنای منبع از ره‌گذر «معرفه‌الله» تحقق‌پذیر است و عرفان جز «معرفت به خدا» چیز دیگری

نیست که در عرفان «وحدت شخصی وجود» یا وجود لا بشرط مقسمی و «هویت غیبیه مطلقه» مطرح است. امام حسین علیه السلام در تصویر غایت هستی، انسان و هدف خلقت آدمیان را همانا «شناخت خدا»، «عبودیت الهی»، ترک و انقطاع از ماسوای حق و عدم تسلیم در برابر غیرخدا و آن‌گاه شناخت انسان کامل و اطاعت پذیری از آن دانسته‌اند؛ چنان‌که فرمود:

«ایها الناس! ان الله ما خلق الخلق الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبده، واستغنوا بعبادته عن عبادة ماسواه.

فقال رجل: يابن رسول الله! ما معرفة الله عزوجل؟

فقال: معرفة اهل كل زمان، امامه و الذي يجب عليهم طاعته»^۱.

حال مگر عرفان غیر از «خداشناسی»، توحید الهی، بندگی خالص و محض در برابر خداوند متعال

و امام‌شناسی و پیروی از امام است؟

در حدیث یاد شده امام علیه السلام فرمود که سالک طریق حق سبحانه باید «معرفت الله» و «عبودیت الله» را در پرتو انسان کامل و مکمل یا به تعبیر عارفان «پیر راه»، «پیر مغان»، «پیر میکده»، «خضر طریق»، «مرغ سلیمان» و... به دست بیاورد. در این حدیث و برخی احادیث و ادعیه دیگر به چند اصل از اصول عرفان علمی یا نظری اشاره شده است:

الف) توحید در پرتو «معرفة الله»؛

ب) موحد کامل که همان «انسان کامل» باشد؛

ج) ولایت و ولی که واسطه فیض الهی و رابط عبد و معبود و سالک و مسلوک الیه یا محب و محبوب و «راهنما و راهبر» مستعدان کوی وصال است؛

د) عبودیت و انقیاد محض و ناب انسان سالک در برابر پروردگار در سایه سار معرفت کامل به حضرت حق سبحانه؛ چه این که به تعبیر قرآن کریم «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» که در برخی احادیث و تفاسیر، «الا ليعبدون»، «ای ليعرفون» تفسیر شده است و انسان عارف به خدا تنها او را می‌پرستد و اساساً «غیرخدا» را نمی‌شناسد و نمی‌پرستد، که:

- ره عقل جز پیچ در پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست

- رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

و شیخ الرئیس بوعلی سینا نیز در نمط نهم اشارات به این مقام عارفان پرداخته است که: «العارف

۱- بحر المناقب، ص ۱۲۸، ملحقات احقاق الحق ص ۵۹۴، نقل از لمعات الحسین علیه السلام ص ۲، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، انتشارات باقرالعلوم، چاپ اول، بی تا، تهران.

عارف ذات حق
 را برای حق
 می طلبد نه برای
 چیز دیگر، و هیچ
 چیزی را برای
 معرفت حق ترجیح
 نمی دهد و اختیار
 نمی کند. امام
 علی علیه السلام در این
 مورد می فرماید:
 «الهی ما عبدتک
 خوفاً من نارک و لا
 رغبة فی جنتک بل
 وجدتک اهلاً
 للعبادة فعبدتک».

برید الحق الاول لا لشیء غیره و لا یؤثر شیئاً علی عرفانه و تعبده له فقط لانه مستحق للعبادة و لانها نسبة شریفة الیه لا لرغبته او رهبة^۱

عارف ذات حق را برای حق می طلبد نه برای چیز دیگر، و هیچ چیزی را برای معرفت حق ترجیح نمی دهد و اختیار نمی کند. امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید: «الهی ما عبدتک خوفاً من نارک و لا رغبة فی جنتک بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک».

مائیم و رخ یار دل آرام و دگر هیچ
 ماراست همین حاصل ایام و دگر هیچ
 عارف الهی عالم فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی کرده و در اثر «شراب طهور حق» از ماسوای
 الهی پاک شده است و مئی معرفت و مَخو و فناء او را مجذوب مطلق «محبوب» کرده است تا از
 «توحید فعلی» و «صفاتی» به «توحید ذاتی» در پرتو تجلی فعلی، صفاتی و ذاتی راه یابد و دنیا و
 آخرت را به یک گوشه چشم و نگاه یار و دلبر و دلدار رها نماید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الدنیا حرام
 علی اهل الاخرة و الاخرة حرام علی اهل الدنیا و الدنیا و الاخرة حرام علی اهل الله»^۲.

تو و طوبی و ما و قامت یار
 فکر هر کس به قدر همت اوست
 در دعای سحر امام باقر علیه السلام نیز تنها از جمال و جلال و اسمای الهیه سخن به میان آمده است و
 در دعای عرفه حسین بن علی علیه السلام آمده است:

«انت الذی اشرفت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک و انت الذی ازلت الاغیار
 عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک و لم یلجؤوا الی غیرک»^۳

یعنی سالک دوست در پرتو اشراقات الهی و لمعات غیبی و جذبات حق که در دلش ایجاد شده و
 آن را در پرتو ریاضت شرعیه و مجاهدت های مستمر به دست آورده است به منزل «معرفه الله» و
 آن گاه «توحید الله» رسیده و غیر حق را از دل خویش زدوده و تنها «عشق به خدا» در سویدای
 سرش تجلی یافته و تنها به خداوند سبحان پناهنده است و دیگر هیچ. در فراز یاد شده از دعای
 عرفه نیز غیر از دو رکن رکین «توحید» و «موحد» از اصل ریاضت و مجاهده و جذبات و نفخات
 قدسی الهیه سخن به میان آمده است که می توان آن را اصول «عرفان عملی» و «سلوک باطنی» و
 مبنای سفر به سوی محبوب تلقی نمود که در استمرار اصول عرفانی چنین خواهد بود.

ه) ریاضت و مجاهدت؛

و) جذبه حق چه برای سالکان مجذوب و چه مجذوبان سالک؛

رواق اندیشه ۵۱

عرفان در رؤیت و
 رؤیت حسین بن علی

۲- جامع صغیر، ج ۲ ص ۱۶.

۱- الاشارات و التنیها، ج ۳، ص ۳۷۵.

۳- دعای عرفه.

عرفان ناب از سنخ
«وصول» و جنس
لقاء رب و شهود
است نه اصول
نظری محض و
شنیدن و گفتن و
فهمیدن.

ز) عشق و محبت که سوزنده و سازنده است و فراز «ازلت الاغیّار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک» بر آن دلالت می‌نماید.

نقش جمال یار را تا که به دل کشیده ام یکسره مهر این و آن از دل خود بریده‌ام چنان که ملاحظه شد، در اندیشه و اشراق حسینی، ما آفریده نشده‌ایم مگر این که حق را شناخته و بپرستیم و این دو گوهر گران‌سنگ را در پناه هدایت، حمایت و اشارت و ارشاد انسان کامل یا ولی جست‌وجو نماییم. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه اگر چه از «شناخت خود» (خودشناسی) چه معرفت نفس حصولی و شهودی یا ظاهری و باطنی و طرح اعجاب‌های آفرینش انسان وارد عرصه دعا و نیایش شده و معارف بلندی را عرضه کرده است، یا آیات آفاقی و انفسی را برشمرده و از «وحدت تجلی» و «وحدت شهود» یا توحید وجودی و شهودی سخن گفته است، اما «راه آئی» یا از معلول به علت پی بردن را کافی و کامل ندانسته، تنها شرط لازم و ابتدایی در ورود به بارگاه قدس ربوبی را چنین مطرح نموده است:

«الهی امرت بالرجوع الی الاثار فارجعنی الیک بکسرة الاتوار و هدیة الاستبصار حتی أرجع الیک منها کما دخلت الیک منها مصون السر عن النظر الیهما و مرفوع الهممة عن الاعتماد علیها انک علی کل شیء قدير»^۱ و «برهان لم» بلکه بالاتر و والاتر «برهان صدیقین» را مطرح فرموده و از «فهمیدن و شناختن» به «رسیدن و شهود کردن» و از فراق به وصال آن هم از طریق «برهان رب» یا «ذات بر ذات»، دست‌یافته و مرحله به مرحله سالک را رقاء معرفتی و تعالی سلوکی داده است؛ چنان که فرمود: «منک اطلب الوصول الیک بک استدلال علیک فاهدنی بنورک و اقمنی بصدق العبودیة بین یدیک»^۲؛ یعنی عرفان ناب از سنخ «وصول» و جنس لقاء رب و شهود است نه اصول نظری محض و شنیدن و گفتن و فهمیدن. در فرازی دیگر فرمود: «آیا تو پنهان بوده‌ای تا به دلیلی که به سوی تو رهنمونم بسازد احتیاج داشته باشم؟ کی از من دور بوده‌ای تا نمودهای جان، مرا به تو برساند؟ متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک و متی بعدت حتی تکون الاثار هی التی توصل الیک؟»^۳

همه عالم فروغ روی حق دان
حق اندر وی ز پیدایی است پنهان
زهی نادان که او خورشید تابان
به نور شمع جوید در بیابان^۴

و «بیت الغزل» دعای عرفه در این فراز زیبا نهفته است که فرمود: «عمیت عین لا تراک علیها

رواق اندیشه ۵۱

۹

عرفان در رؤیت و
رؤیت حسین بن علی

۲- همان.

۱- دعای عرفه.

۴- گلشن راز، نشر اشراقیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۳- همان

رقیباً؛ یعنی آن چشمی که نظارت تو را بر خود درک نمی‌کند کور است، زیرا هستی غیر از او نیست؛ «لا اله الا هو» و هویت ما جز او را نشان نمی‌دهد و اگر ما به «درون» خویش برگردیم «او» را شهود خواهیم کرد و «ما» جز «او» نیستیم؛ «و اعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه».^۲

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خیر ز لذت شرب مدام ما

ح) اصل «شهود عرفانی» (وحدت شهود و بالاتر، وحدت وجود بر اساس قرائت عارفان اصیل اسلامی شیعی). دانسته شد که اصول و امهات عرفان اسلامی در آموزه‌های امام حسین علیه السلام یا در مراتب شهود و شناخت و رویت و رویت او به ظهور رسیده است که حسین علیه السلام نیز چون علی علیه السلام مبدأشناسی شهودی، نبوت‌شناسی شهودی، و معادشناسی شهودی داشت و آن را در گزاره‌های حکیمانه و آموزه‌های عارفانه و در عین حال رفتار و عمل خالصانه‌اش ظاهر ساخت و توحید، ولایت، عبودیت، عشق و لقاء و بقاء و نه تنها در علم و نظر بلکه در عین و عمل نشان داد و او جامع عرفان علمی - عینی و توحید نظری و عملی در حد اعلی و اکمل است. امام حسین علیه السلام عرفان را از خلوت و عزلت به جلوت و عیان آورد و آن «پرده نشین» را «شاهد بازاری» کرد تا راه هرگونه انحراف نظری و تحریف عملی را نیز از ساحت عرفان ناب اسلامی مسدود نماید.

او این حقیقت را نیز گوشزد می‌نماید که انسان تا با علوم الهی و معارف اسلامی آشنا نشده و اهل تحصیل و مجاهدت‌های علمی نگردد و مبانی معرفت دینی و تفکر اعتقادی خویش را تعمیق و تحکیم نبخشد نمی‌تواند اهل تهذیب و سیر و سلوک باشد. باید راه را چنان رفت که رهروان رفتند، زیرا عزیمت به سوی سلوک باطنی بدون استکمال جنبه‌های عقلانی - علمی بس خطرناک می‌باشد، چنان که امام حسین علیه السلام فرمود: «دراسة العلم لقاح المعرفة».^۳

علم الدراسة و علوم تحصیلی زمینه عارف شدن است و مؤمن سالک باید درک و درد دین، دین‌شناسی و دین‌داری، آگاهی و گواهی دینی، ایمان با محتوای معرفتی، تفقه و بصیرت اسلامی را از محضر انسان کامل و صاحبان ولایت مطلقه الهیه جست‌وجو نماید. امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «من اتانا لم يعدم خصلة من اربع: آية محكمة و قضية عادله و أخاً مستفاداً و مجالسة العلماء»^۴؛ یعنی هرکس به مکتب و محفل ما آید آینه محکم (معرفت حق)، قوانین اجتماعی، اخلاقی و دستورهای الهی، آئین برادری و سود بردن از هم‌نشینی با عالمان بهره او می‌گردد که «دعای عرفه» امام علیه السلام نیز از توحید، بندگی، فقر ذاتی و وجودی، سلوک معنوی، عشق و مهرورزی، ریاضت

شریعت محورانه، کمال و کرامت و وصال و لقای رب، یعنی سلوک معرفتی، معنویتی و شریعتی، معارف فراوانی را فراروی اهل معرفت و معنا نهاده است.

به این دلیل است که امام حسین علیه السلام اصل شریعت، طریقت و حقیقت که در هم تنیده و «ظاهر و باطن و باطنِ باطن» هم هستند را نیز در طول حیات نورانی خود از کودکی تا کربلا و از ولادت تا شهادت نشان داده است.

شریعت محوری سلوک حسینی و عرفان عاشورایی است، چه این که در عرفان ناب محمدی صلی الله علیه و آله نه تنها شریعت گروهی در هیچ مرحله‌ای از مراحل عرفان و سلوک سلب یا کم‌رنگ نمی‌شود بلکه ثبوت و شدت توجه به آن بیش‌تر و عمیق‌تر می‌گردد تا در «توحید علمی» و «توحید عینی» شریعت با همه ظواهر و بواطن خویش تجلی یابد و سلوک و سیاست حسین علیه السلام با «شریعت» معنا و مبنا یابد تا کسی به بهانه سیاست و یا با عنوان سلوک، از شریعت فرار ننماید که در هیچ زمان و زمینه و مرتبه‌ای تکلیف از انسان ساقط نمی‌گردد بلکه به تناسب شخصیت افراد و مراتب سلوکی و مقامات معنوی آنان، بار تکلیف بیشتر و شدیدتر می‌گردد و سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام گواه تام و تمام در این مورد و سیره علمی و عملی حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا و از ورود ایشان به سرزمین کربلا تا لحظه شهادت و لقاءالله شاهد جاودانه بر این حقیقت تابنده و سازنده است که بدون شریعت، شهود ممکن نیست.

در این‌جا نمودار اصول عرفان علمی و نظری به صورت مجمل و با استناد و استشهاد از سخنان

حسین بن علی علیه السلام تبیین می‌گردد:

اصول عرفان علمی - اصولی (برگرفته از خطبه‌ها، نامه‌ها، ادعیه و...)

۱- توحید ناب؛ ۲- موحد کامل؛

۳- ولایت و ولی؛ ۴- عبودیت و تسلیم محض حق بودن؛

۵- ریاضت شریعت محور یا مجاهدت و سلوک؛ ۶- جذب و فیض حق؛

۷- شریعت، طریقت و حقیقت؛ ۸- عشق و محبت؛

۹- شهود و کشف؛ ۱۰- فنا و بقا.

بخش دوم: عرفان عملی - وصولی

عرفان عملی همانا «سیر و سلوک» است که با «رفتن»، «شدن»، طی مقامات و طریقت کردن ممکن و محقق می‌گردد و اساس عرفان «عرفان عملی» است و عرفان علمی یا نظری در حقیقت ره آورد سیر و سفر روحانی و «تعبیر» تجربه‌های باطنی و ذوقی است که این «تعبیر» و آن «تفسیر» است.

عرفان عملی همانا

«سیر و سلوک»

است که با «رفتن»،

«شدن»، طی مقامات

و طریقت کردن

ممکن و محقق

می‌گردد و اساس

عرفان «عرفان

عملی» است و

عرفان علمی یا

نظری در حقیقت

ره آورد سیر و

سفر روحانی و

«تعبیر» تجربه‌های

باطنی و ذوقی

است که این

«تعبیر» و آن

«تفسیر» است.

عرفان عملی نیز از «سلوک اخلاقی» و گذر از «تخلیه، تحلیه و تجلیه» و آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل و سلوک فقهی و شریعتی انجام «واجبات و ترک محرمات» که بنیاد و زیربنای سیر و سلوک عرفانی است میسر خواهد بود.

پس راه عرفان عملی از تکلیف اصیل اسلامی و اخلاق اسلامی عبور می‌کند و خود مقامات و منازل فراوانی دارد که بزرگان اهل سلوک از چهار، هفت، ده، چهارده، چهل، صد و هزار منزل برای آن ترسیم کرده‌اند و این حقایق مقاماتی و منازل سلوکی نیز به خوبی در روایت و روایت امام حسین علیه السلام چه به صورت علمی و چه به صورت عملی تبیین گشته است. البته نه به معنای اصطلاحاتی که عارفان مطرح کرده‌اند، بلکه آن‌ها حقایق و معارف انفسی عرفان علمی و عملی را مطرح کرده‌اند و از اخلاق به عرفان نقبی زده و انجام فرایض و ترک حرام‌ها را با بیان لطیف عرفانی گوشزد نموده‌اند؛ چنان که در روایات آمده است: «مردی نزد امام علیه السلام آمد و گفت: من مردی هستم اهل گناه، و توانایی و شکیبایی بر معصیت را ندارم، پس شما مرا موعظه‌ای بنمایید! حضرت در پاسخ فرمود: پنج کار بجای بیاور، سپس هر گناهی را که بخواهی بکن!

اول آن که: از روزی خدا مخور و هر گناهی بخواهی بکن؛

دوم آن که: از تحت قیومیت و ولایت خدا خارج شو، هر گناهی بخواهی بکن؛

سوم آن که: برای گناه جایی را بطلب که خدا در آن تو را نبیند و هر گناهی بخواهی بکن؛

چهارم آن که: چون ملک الموت برای گرفتن جان تو آید، او را از خود دور گردان، و هر گناهی را

که بخواهی بکن؛

پنجم آن که: چون فرشته پاسدار دوزخ بخواهد تو را در آتش بیفکند، تو در آتش داخل مشو، و هر

گناهی را که بخواهی بکن!». انوار جامع علوم انسانی

عرفان عملی یا سلوک زمانی برای انسان ممکن می‌گردد که انسان به خودشناسی و خودسازی

۱- «روی ان الحسین بن علی علیه السلام جاءه رجل و قال: انا رجل عاص و لا اصبر علی المعصية، فظننی بموعظة!

فقال علیه السلام: افعل خمسة اشياء و اذنب ما شئت!

فاول ذلك: لا تأکل من رزق الله و اذنب ما شئت!

والثانی: اخرج من ولایة الله و اذنب ما شئت!

والثالث: اطلب موضعاً لا یراک الله و اذنب ما شئت!

والرابع: اذا جاء ملک الموت لیقبض روحک فادفعه عن نفسک و اذنب ما شئت!

والخامس: اذا ادخلک مالک فی النار فلا تدخل فی النار و اذنب ما شئت!»

بپردازد که: «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن كل ما يبعدها و يوقها»^۱؛ یعنی عارف کسی است که خود را شناخته و از همه اسارت‌ها و بردگی‌ها آزاد گردانیده یا آزادگی یافته و آن گاه نشانه‌های دوری از خدا و دلبستگی به دنیا و ماسوای الهی را از خویشتن دور نموده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «طهروا انفسکم من دنس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات»؛ یعنی لازمه و علت دستیابی به رفعت مقامی و درجات معنوی طهارت نفس از همه پلیدی‌ها است که انسان خودآگاه خود ساخته وقتی به نیاز نفسی نه نسبی و فقر وجودی و ذاتی نه ماهوی و عارضی خویش پی برد، و هستی را مستغرق دریای وجود حق ببیند و با عشق به حق بنیاد هستی خویش را خراب کرده و خراباتی شود برای سیر و سلوک توان‌مند خواهد گشت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «الهی انا الفقیر فی غنای، فکیف لا اکون فقیراً فی فقری؟»^۲ خداوندا، اگر در عین بی‌نیازی بوده باشم باز مستمندم، در حالی که سر تا پا احتیاجم؛ یعنی انسان در بی‌نیازی ظاهری «عین نیاز» است تا چه رسد به این که در «عین نیاز» باشد و این «نیاز ذاتی» در همه ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان است؛ زیرا انسان «عدم شبیه به وجود»، نیستی متظاهر به هستی، فقر با پوشش غنا، فقدان صرف با ظاهر وجدان می‌باشد و به تعبیر اهل معرفت، زمانی سلوک برای شهود یا عرفان عملی واقع می‌گردد که انسان خود را نبیند، بلکه فقر محض و محض فقر خویش را ببیند:

ظلمت از هستی است ورنه رهنوردان عدم شمع جان خاموش ساختند و راهی بشدند

یعنی «فانی شدن» هم ابتدای سلوک و فقر باوری آغاز هجرت درونی و انفسی به سوی محبوب و هم «فناء فی الله» گشتن و شهود فقر ذاتی فرجام سلوک است. پس مبدء و منتهای سفر الی الله «خود ندیدن» است که «یک قدم بر خویشتن نه، وان دگر بر کوی دوست» و از خود ندیدن آغاز تا خود ندیدن انجام فرق‌های فراوان رتبه‌ای و وجودی است. سالک تا به مرتبه‌ای نرسد که هیچ چیز را از خود نداند و همه چیز را از خدا بداند اساساً نمی‌تواند در مقام سلوک قدم از قدم بردارد؛ «الهی انا الجاهل فی علمی فکیف لا اکون جهولاً فی جهلی»^۳.

قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریا‌های خویش

از این رو یکی از لوازم معرفتی - معنایی «یقظه یا بیداری» عرفانی، فقر آگاهی و فقر باوری وجودی است، که:

مبدء و منتهای
سفر الی الله «خود
ندیدن» است که
«یک قدم بر
خویشتن نه، وان
دگر بر کوی
دوست» و از خود
ندیدن آغاز تا خود
ندیدن انجام
فرق‌های فراوان
رتبه‌ای و وجودی
است. سالک تا به
مرتبه‌ای نرسد که
هیچ چیز را از خود
نداند و همه چیز را
از خدا بداند اساساً
نمی‌تواند در مقام
سلوک قدم از قدم
بردارد.

- نیستم و نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی

- الا یا ایها الساقی ز می پر ساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

انسان تحت ولایت کلیه و محضه حضرت حق است و همواره در محضر و مشهد الهی به سر می‌برد. حال اگر انسانی به چنین معارف و حقایقی دست یابد سالک الی الله نخواهد شد؟ اگر انسان به «فقر محض» خود واقف گردد، با غنی مطلق رابطه برقرار نخواهد کرد؟ از سوی دیگر، انسان تا آزاده و آزادگی نیابد نیز نمی‌تواند راه عرفان عملی را ببیماید، از این رو بایستی از همه قیود، تعلقات، وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها و از همه مهم‌تر، خود شیفتگی و دل سپردگی به خویشتن بیرون آید و از هرچه رنگ تعلق بلکه تعیین دارد آزاد گردد تا راهی راه محبوب گردد و از طریق «یاد حق» و «خدا» آزاده از «یاد خود» و «خلق» گردد که حسین علیه السلام نیز رها شده از اعتباریات، اضافات و عوارض و دارای روح و روحیه آزادگی بود که «بیعت» با مظهر منیت و شیطنت و جرثومه فساد و رذالت و دنائت نکرد و فرمود: «و مثلی لا یبایع مثله»^۱

اگر بنا و مقرر است انسان درگیر و اسارت هیچ چیزی غیر از خدا نباشد و تنها با او بیعت نماید لازمه‌اش «آزادگی» و «حریت» یا آزادی درونی است و وصل به عزیز مطلق شدن رهایی از ذلت و وابستگی به غیر و در حقیقت «عزت» یافتن است که عارف عزیز است چون غرق در عزت محضه و حقیقه است و کربلا نمایشگاه حریت و عزت و آزادگی از غیر خدا و دلداگی به خداست.

حال اگر نیم‌نگاهی به مراحل حیات طیبیه و معقول و زندگی عارفانه و عزیزانه امام حسین علیه السلام بیفکنیم خواهیم یافت که چگونه «مقامات معنوی» اهل سیر و سلوک که به صورت مشهور عبارت است از «توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا»، به معنای اکمل و اجمل آن در سنت و سیره آن امام نور ظهور یافت؛ امامی که با قول و فعل خویش اعلی درجه از توبه تا رضا را تفسیر علمی و عینی کرد آن هم نه در عزلت و خلوت یا تنهایی‌های خویش، بلکه در هجرت و جهاد و میدان مبارزه و شهادت.^۲

رواق اندیشه ۵۱

۱۲

عرفان در رؤیت و
رؤیت حسین بن علی

۱- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۹۸.

۲- ر.ک: جوادی آملی، حماسه و عرفان، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷-۲۵۹ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۷، ص ۳۸۸-۲۷۱.

توبه و توکل، فقر و فنا، صبر و رضا، زهد و ورع با حسین علیه السلام معنا یافت و درد خدا و خلق، درد دین و دانش، درد توحید و ولایت، درد شریعت و حقیقت، درد دانایی و دین‌داری، همه و همه در آوردگاه کربلا و معرکه عشق و شهادت و شهود تفسیر شد و کربلا تأویل محکم حقایق معرفتی - سلوکی شد.

اینک «عرفان عملی یا سلوکی» را بر مبنای اقوال، افعال و احوال حسین بن علی علیه السلام و یاران و اصحاب بی بدیل او به صورت مختصر به نظاره می‌نشینیم:

الف) شریعت و شهود

امام علیه السلام از مدینه تا کربلا، آغاز، وسط و انجام کار یا نهضت الهی - توحیدی خود همواره از رؤیت و شهادت سخن می‌فرمود و کسانی را طلب می‌کرد که اهل شریعت (درد دین) و شهود (شهادت و لقاء رب) یا اهل جنون و خون باشند و از شط شریعت سیراب شده و با «شراب شهود» مست گردیده باشند:

- عشق از اول سرکش و خونی بود تاگریزد هر که بیرونی بود
- ای ایها الساقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها
حضرت فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصباح ان شاءالله»^۱

یا در طرح سخن جد بزرگوارش در عالم رؤیا که به او فرمود: «ان الله شاء ان یراک قتیلاً» و آن‌گاه بارها و بارها ندای «استرجاع» گفتن چه در پاسخ علی اکبر علیه السلام در بین راه^۲ و چه هنگامی که خبرهای ناگوار از داخل کوفه به ویژه شهادت مسلم بن عقیل را شنید، فرمود: انا لله و انا الیه راجعون والحمد لله رب العالمین. و یا در کربلا (بعد از ورود) فرمود: «هیئنا والله محط رحالتنا و هیئنا والله مسفک دماننا و هیئنا والله تسبی حریمنا و هیئنا والله محل قبورنا هیئنا والله محشرنا و منشرنا و بهذا وعدنی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و لا خلاف لوعده»^۳ و یا در کربلا در خطبه‌ای پس از تشریح اوضاع زمانه خویش فرمود: «لیرغب المؤمن فی لقاء ربه حقاً حقاً فانی لا أری الموت الا السعادة والحیة مع الظالمین الا برماً»^۴.

و این آموزه‌های اشراقی و ادراکی همه بر محور توحید و ولایت و شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و با هدف احیای دین و اقامه عدالت و زنده نگه داشتن امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با

آموزه‌های اشراقی و ادراکی همه بر محور توحید و ولایت و شریعت محمدی^۹ و با هدف احیای دین و اقامه عدالت و زنده نگه داشتن امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با کفر، فساد و ظلم شکل گرفته است؛ یعنی «شهادت» وسیله تحقق «شریعت» و ابزار برای «شهود» و لقاءالله، واقع شد و شجره شریعت ثمره شهادت و شهادت میوه شهود داد.

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۳۶۷

۲- وقعة الطف، ص ۱۷۶

۳- بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۴- نور الثقلین، ج ۴۷ ص ۲۲۱

کفر، فساد و ظلم شکل گرفته است؛ یعنی «شهادت» وسیله تحقق «شریعت» و ابزاری برای «شهود لقاءالله» واقع شد و شجره شریعت نمره شهادت و شهادت میوه شهود داد و این که امام حسین علیه السلام فرمود: «اللهم انی لا اعرف اهل بیت ابر و لا ازکی و لا اطهر من اهل بیتی و لا اصحاباً هم خیر من اصحابی...»^۱ به دلیل شریعت مداری و شهادت طلبی و شهودگرایی با مبتای بصیرت و صبر، معرفت و محبت، صداقت و خلوص آنان بوده است، که آنان سرخوشان صهبای وحدت و شراب شهود بودند.

ای قدح نوشان صحرای الست	از مراد خویشتن شویید دست
کشته گشتن عادت جیش شماست	نامرادی بهترین عیش شماست
آرزو را ترک گفتن خوش تر است	با عروس مرگ خفتن خوش تر است

(ب) دُرد درد

در راه سلوک خطرهای بی شماری است و استواری و ثبات قدم و صدق قرار می طلبد و عرفان عملی آکنده از درد و بلا، رنج و زحمت، مصائب و متائب است و عقبات در پیش و مقامات فراروی انسان است و «دُرد کشان» چهره ارغوانی و جان بلا نوش دارند که اهل ولاء اهل بلاء هستند.

تا شدم حلقه به گوش در می خانه عشق هر دم آید غمی از نو به مبارکبادم
 پس مرد میدان و سالک صابر و شاکر می خواهد و امام حسین علیه السلام «صبر» را قرین «بصیرت» و مقاومت کرد و صبر در وی ظهور یافت، چنان که در زیارت نامه آن حضرت آمده: «و لقد عجبت من صبرک ملائکة السموات»^۲؛ یعنی فرشتگان آسمان ها از صبر و شکیبایی او در برابر رخدادهای عظیم و دردهای بزرگ شگفت زده شده اند و امام سجاده علیه السلام فرمود:

«هرچه کار بر پدرم سخت تر می شد رنگ چهره اش درخشنده تر و وجودش پراطمینان تر می گشت...»^۳. یاران آن سید و سالار مجاهدان و شهیدان نیز اهل صبر و بصیرت و شکیبایی و شکر بودند.

آری! اصحاب سلوک «جان بر لب» شدند تا «جام به لب» گشتند و شهیدان کربلا همگی در اوج درد و بلا و رنج زیاد گنج لقاء و باده وصال را به دست گرفتند. تا «ریاضت» بر اساس

۲- بخار، ج ۱۰۱، ص ۲۴۰

۱- همان، ص ۲۱۵.

۳- همان، ج ۲۲، ص ۱۵۷.

شریعت الهی و پارسا پیشگی نباشد انسان را راهی برای رهایی و شریعه شهود نخواهد بود.

این نه جام عشرت، این جام ولاست! دُرد او، درد است و صاف آن بلاست!
بر هوای او نفس هر کس کشید یک قدم نارفته پا واپس کشید
مرد خواهیم همتی عالی کند ساغر ما را، زمی خالی کند
امام حسین علیه السلام در هنگامه مبارزه توحیدی خود، آن‌گاه که تیر بر قلب مبارکش نشست و خون جاری شد سر به آسمان برداشت و چنین زمزمه کرد: «اللهم انک تری ما یصنع بولد نبیک»^۱.

و در قتلگاه نیز در واپسین دم حیات الهی‌اش چنین مناجات عارفانه‌ای را بر زبان جاری ساخت:
«صبراً علی قضائک»^۲.

(ج) نماز عشق

«نماز» با همه آداب، اسرار، لایه‌ها و ساحت‌های گوناگونش برای اهل معرفت «مژده دیدار» و استغراق در دریای فیض و فضل دوست است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده»^۳. سالک کوی حق نماز را نردبان تکامل و معیار قرب به حق و آینه شهود جمال محبوب می‌داند و جسم او با «جسم نماز» و جانش با «جان نماز» هماهنگ است که «جان نماز» جز دیدار معبود و مذکور نیست. به راستی چرا حسین علیه السلام شب عاشورا را نیز از سپاه کوفه مهلت خواست تا به «نماز» که «نیازخواهی» و «رازگویی» بلکه معاشقه با خدا است بگذارد و فرمود: «فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة»^۴؛ یعنی پروردگار عالمیان نیک می‌داند که چقدر به «نماز» عشق می‌ورزم.

«نماز» عمود دین و علامت اسلام و نور چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قصه دلدادگی محب و محبوب و نوای اهل «سر و سحر» و «بیت الغزل» فروع دین است. این چنین بود که «شب عاشورا» که شب آخر مصداق آیه «ولیل عشر»^۵ است، شب بیداری، بینایی، مناجات با قاضی الحاجات و شب نماز و نیایش حسین علیه السلام و اصحاب قرآنی و ولایی او بود:

«وبات الحسین و اصحابه تلك اللیلة و لهم دوی کدوی النحل مابین راکع و ساجد و قائم و

سالک در
سحرگاهان با نماز
و قرآن انس و الفت
دارد تا عرفان
حسینی ثابت نماید
که «شریعت» در
هیچ لحظه‌ای
مهجور و متروک
نمی‌گردد. امام
حسین علیه السلام در دعای
عرفه فرمود: «یا من
أذاق احباءه حلاوة
المؤانسة فقاموا
بین یدیه متملقین؛

ای خدایی که
شیرینی انس را به
دوستان خود
چشانده و آنان در
کمال خضوع در
بارگاهش تملق
گویان ایستادند».

رواق اندیشه ۵۱

۱۷

عرفان در رؤیت و
رؤیت حسین بن علی

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۱.
۲- سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۳۲۵.
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳، باب العبادة، ج ۳.
۴- موسوعه کلمات امام الحسین علیه السلام، ص ۳۹۲.
۵- سبیده و سعادت، رودگر، انتشارات نسیم قدس، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۷۶.

قاعد»^۱. پس سالک در سحرگاهان با نماز و قرآن انس و الفت دارد تا عرفان حسینی ثابت نماید که «شریعت» در هیچ لحظه‌ای مهجور و متروک نمی‌گردد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه فرمود: «یا من أذاق أحباءه حلاوة المؤمنة فقاموا بين يديه متملقين»^۲ ای خدایی که شیرینی انس را به دوستان خود چشاند و آنان در کمال خضوع در بارگاهش تملق گویان ایستادند».

هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم
نماز عشق که با وضوی خون خوانده شد شرف در وجود سالک کوی لقاء می‌اندازد که
ظهر عاشورا «ابوثمامة صاعدی» بر امام حسین علیه السلام وارد شد و یادآور گشت که وقت نماز
است، دوست دارم خدا را در حالی ملاقات کنم که این نماز را که وقتش رسیده، بخوانم.
امام علیه السلام نگاهی به آسمان کرد و فرمود: «ذکرت الصلاة، جعلک الله من المصلین الذاکرین، نعم،
هذا اول وقتها»^۳ و آن گاه فرمود: از آنان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز
بخوانیم.

این «شیدایی برای شهود» تفسیری عملی از آیه «و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین»^۴
است، «نماز» صرفاً نردبانی برای بالا رفتن و سپس رها کردن آن نیست. چنین تفسیر انحرافی
و عرفان نمایانه یا برداشت غلط و منفی از عرفان عملی و سیر و سلوک، عامل «سقوط» است
نه «صعود».

«نماز» عارفان راستین یعنی قرار گرفتن در «نزد خدا» و روزی معنوی خوردن و به تماشای
اسمای جمال و جلال ایستادن که عارف بدنش در میان خلق و قلبش پیوسته با خداست و امانت‌دار
ودایع الهی، خزینة اسرار و معدن انوار است^۵ و عارفان دائماً در «نماز» یا «یاد حق» به سر
می‌برند.

نماز مرید بر محور بینش، گرایش، کشش و جذبه‌ای است که از دل مراد بر او اشراق می‌گردد و
«ولایت» جان نماز، حج، جهاد و... است. به همین دلیل «شریعت» (فقه اصغر) در ارتباط با «ولایت»
(مخ و مغز عرفان) و هم سنخ و ریشه دار در معرفت و بینش اسلامی (فقه اکبر) و گرایش و معنویت
(فقه اوسط) سالک الهی است و در سیر از ملک تا ملکوت و کثرت به وحدت بر پایه ولایت و مایه
شریعت و سرمایه‌های عقلانیت و معنویت است تا خلل و کاستی در «صراط مستقیم» سلوکی او

۱- بحار، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۲- دعای عرفه.

۳- حج، ۹۶.

۴- سفینة البحار، ماده نم، ج ۱، ص ۱۳۶.

۵- مصباح الشریعه منسوب به امام صادق علیه السلام، باب نود و پنجم در معرفت.

حادث نشود. به همین دلیل عرفان عاشورایی معیار مبارزه با «خرافه و بدعت» و ستیز با «انحراف و تحریف» در حوزه اشراق و سلوک نیز هست.

(د) انسان کامل مکمل یا پیر راه

وجود نورانی حسین بن علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر نهضت کربلا یکی از ارکان زیربنایی و سرنوشت‌ساز سیر و سلوک، یعنی داشتن معلم طریق و صاحب ولایت باطن و مرشد و پیر راه، را به درستی معنا کرده است؛ زیرا در عرفان ولایی و قرآنی سالک مستقیم یا غیرمستقیم باید وصل به «انسان کامل معصوم» باشد و از «هدایت به امر» (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ)^۱ که هدایت به معنای خاص یا ایصال به مطلوب است بهره‌افزایی و واقف‌گیری و حسین علیه السلام در طول هدایت به معنای عام یا «ارایه طریق»، هدایت خاص یا ایصال به مطلوب یا تصرف وجودی و باطنی نیز داشت.

البته قاعده «استعداد» به زبان قال، حال و سیر قدر و عین ثابت آدمیان و قابلیت تامه برای دریافت فیض وجودی انسان کامل بر ارباب معرفت و آگاهان سیر و سلوک مستور و مکنون نیست. کسانی بودند که با حسین علیه السلام همراه شدند و سپس برگشتند و از آن طرف، افرادی بودند که با حسین علیه السلام همراه و همراهی نبودند اما سپس نه تنها هم‌زبان، همدل، هم‌رأی، همراه بلکه فانی در حسین علیه السلام گشتند و جاذبه‌های مراد که مظهر تام جمال و جلال الهی بود تمام هستی و حیثیت وجودی آنان را گرفت و چه زیبا بود که مراد و مترقی هم از مردان و هم از زنان، هم از پیران و هم از جوانان، هم از نسل اول و دوم و هم از نسل سوم تاریخ صدر اسلام، هم از سفیدان و هم از سیاهان، هم از اغنیا و هم از فقراء هم از آزادگان و هم از غلامان بودند که همه از زمره ولایت شناسان، ولی شناسان و ولایت پذیران بودند و شاید یکی از معانی این که عرفان و سیر و سلوک زبان، زمان، زمین، طبقه و صنف نمی‌شناسد بلکه «فطرت» زبان مشترک و زمینه واحد آن است همین باشد...

به هر صورت، مراد و پیر راه شاگردان سلوکی خود را به اوج معرفت دینی و درک یقینی رساند و سره و ناسره کرد تا زبده‌گزینی نماید و آن‌گاه با قدرت ولایی خویش پرده‌ها از جلوی دیدگان دل آن‌ها برداشت و منزلت روحانی و بهشتی آن بهشت صورتان و بهشت سیرتان را به آن‌ها نشان داد و آنان را منتظران حقیقی وصال محبوب و لقای رب نمود و مریدان نیز دل و دین و عقل و عشق را در

کسانی بودند که با حسین علیه السلام همراه شدند و سپس برگشتند و از آن طرف، افرادی بودند که با حسین علیه السلام همراهی نبودند اما سپس نه تنها هم‌زبان، همدل، هم‌رأی، همراه بلکه فانی در حسین علیه السلام گشتند و جاذبه‌های مراد که مظهر تام جمال و جلال الهی بود تمام هستی و حیثیت وجودی آنان را گرفت.

پرتو مراد و پیر طریق خویش تجربه و شهود کردند و عرفان را با حماسه و شهود را با جهاد خونین پیوند زدند تا درون و برون را به هم وصل نمایند.

مراد و ولی در این جا دارنده علم غیب باذن الله، عصمت کلیه، ولایت کلیه و «قرآن ناطق» و عین صراط مستقیم الهی و وجه الله و کلمه الله و عدالت مطلقه است و مریدان را بصیرت دینی، عقلانیت و معرفت اسلامی، معنویت راهبردی، سلوک مبتنی بر قرب فرایض و نوافل، مجاهدت و ریاضت مبتنی بر تعادل و توازن و بر پایه شریعت نورانی اسلام و در مجموع بینش، گرایش و کشش همه جانبه می‌دهد و آن‌ها را بر سنت و سیره قرآنی و نبوی و علوی تربیت می‌نماید تا هر کدام خود علم هدایت و سراج نورانیت گردند.

در مریدان این انسان کامل، همه اعتباریات رنگ باخته و بزرگان علم، فقه، ادب، اخلاق، حماسه و جهاد و اجتهاد، ایثار و نثار، تعبد و تعقل، برهان و عرفان، فکر و ذکر و... چون زینب کبری علیها السلام، زین العابدین و مجاهدان مهاجری چون اباضیل عباس بن علی علیه السلام، علی اکبر، قاسم بن الحسن علیهما السلام، علی اصغر علیه السلام و... تا حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین، وهب، جون و شخصیت‌هایی از سلاله حسین علیه السلام چون: فاطمه ثانی و سکینه خاتون وجود دارند که اهل حکمت، معرفت، ادب و فقاہت دینی و سلوک باطنی اند و حضور و ظهور سالکانی از این قبیل معیارهایی شایسته و بایسته در آسیب‌شناسی و آسیب‌درمانی رابطه «مرید و مرادی» و «شاگرد و استادی» در ساحت سلوک عرفانی خواهند بود که سنت قولی و فعلی و سیره علمی و عملی امامان معصومانند تا عرفان اصیل اسلامی در این زمینه نیز بدون میزان و معیار نباشد. امام حسین علیه السلام فرمود: «رضی الله واللہ رضانا اهل البیت»^۱.

بنابراین از آفاق مختلف و رمیافت‌های گوناگون می‌توان چهره‌های عاشورایی و قیام جاودانه کربلا را تفسیر کرد و از هر منظر و با هر رویکردی به بازخوانی و بازشناسی حادثه عظیم و شگرف و شگفت عاشورا پرداخت و حقایق، آموزه‌ها و معارف فراوانی را به دست آورد. عرفان حسینی عرفان سبز سرخ و عرفان زندگی و در زندگی است، عرفان قرآن، نماز، حج، امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکات، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، وحی و عقل، وحی و دل و طبیعت و ماوراء طبیعت یا ملک و ملکوت است، عرفان سعادت و عزت، عرفان کمال و کرامت، عرفان اعتقاد و ایمان، عرفان احسان و ایقان، عرفان بودن و نبودن، ماندن و نماندن، رفتن و نرفتن و فنا و بقا است:

تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

پس با استمداد و استعانت از باطن پیر طریق یا فیض پیدا و پنهان انسان کامل معصوم است که می‌توان راه به جایی برد.

عرفان ناب با حسین علیه السلام و در حسین علیه السلام ظهور کرد که «کل یوم عاشورا، کل عرض کربلا و کل شهر محرم» و محرم فرازمانی و فرازمینی و فرازبانی است و در قالب و قیدی محصور و محدود نمی‌شود و تاریخ را هدایت کرده و جهت می‌دهد، پس «فراتاریخی» است، چه این که «فراطبیعی» است اما در تاریخ و طبیعت و جامعه رخ نمود. در کربلا «حال» به «تمام» تبدیل شد و سلوک به شهود پایان یافت و با خدا بودن و «مع الله» گشتن انسان سالک را «وجه الله» کرد و از فنا و زوال رهانید و به مرتبه بقا و ماندگاری رسانید تا پیام از خود تهی شدن و سراسر خدایی گشتن و تشبه به حضرت حق یافتن را رمز جاودانه زیستن انسان‌های شائق انسانیت معرفی نماید و اینک دایره‌ای از سلوک تا شهود در قوس نزول و صعود که مرکز و قطب آن «انسان کامل» است و فضایل، ارزش‌ها و مقامات معنوی را به نمایش می‌گذارد فراروی ما قرار گرفته است. پس عرفان عملی و وصولی نیز دارای خط سیری به شرح ذیل خواهد بود:

(الف) از سلوک اخلاقی تا سلوک عرفانی؛

(ب) رهایی از «خود» در پرتو معرفت به نفس حضوری و خودآگاهی عرفانی؛

(ج) فقرشناسی، فقریابی و فقر باوری ذاتی؛

(د) طی مقامات هفت‌گانه: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا؛

(ه) خلق ارزش‌هایی چون: نماز، تسلیم، توحید عملی، ایثار و نثار، آزادگی و حریت، کرامت و

عزت، شکیبایی و شکر، صبر و بصیرت، معرفت و مسئولیت، حق‌شناسی و حق‌پذیری، درک و درد

دین، صفا و وفاء، عشق و لقاء و...

نتیجه آن که: عرفان در رویت و رویت حسین علیه السلام عرفان معرفت و عدالت، عرفان اجتهاد و

جهاد، عرفان عشق و شهادت، عرفان شریعت و شهود، عرفان توحید و ولایت، عرفان آگاهی و

گواهی، عرفان تعاضد عقل و عشق یا ادراک و اشراق، عرفان حضور و ظهور، عرفان خلوت و جلوت،

عرفان درک و درد و... است.

حسن ختام این نوشته را فرازی از شعر علامه طباطبایی رحمته الله علیه با عنوان «قافله فنا» قرار می‌دهیم:

گفت آن شاه شهیدان کربلا شد سویم با همین قافله‌ام راه فنا می‌پویم

دست همت ز سراب دو جهان می‌شویم شور یعقوب کنان یوسف خود می‌جویم

که کمان شد ز غمش قامت چون شمشادم

در کربلا «حال» به
«تمام» تبدیل شد و
سلوک به شهود
پایان یافت و با خدا
بودن و «مع الله»
گشتن انسان سالک
را «وجه الله» کرد و
از فنا و زوال
رهانید و به مرتبه
بقا و ماندگاری
رسانید.

من به میدان بلا روز ازل بودم طاق کشته یارم و با هستی او بسته وثاق
من دل رفته کجا و، کجا دشت عراق! «طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم»^۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی